بسم الله الرحمن الرحیم

خبر واحد

بحث انسداد

تنبیهات انسداد

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و هفتاد و ششم\_1 خرداد 1400

[مختار در فروع الاصول]

بعد از بیان مفصل مرحوم شیخ رضوان الله تعالی علیه دربارۀ قسم دوم از مسائل مربوط به اعتقادات که عبارت بود از **ما یجب الاعتقاد و التدین به اذا اتفق الحصول العلم به**، که معمولا در تفاصیل معارف اعتقادیه همین­گونه است، و بحث در این نکته که آیا حصول ظن در این موارد کافی است یا کافی نیست، بعد از بیان شیخ عرض می کنیم:

چون تفاصیل اعتقادات معمولا باید با توجه به نصوص درست شود، و نصوص هم یا قرآن است و یا روایات، و اگر ما در فهم ظواهر قرآن کریم، و ظواهر اخبار متواتره و نیز در خود اخبار آحاد چه از جهت بحث صدوری، چه از جهت بحث دلالی، در آنجا که دلالت بالنص نباشد، طریقۀ اضطرار را انتخاب کردیم، همان طریقه در این جا هم ساری و جاری است، اگر در جایی آیه­ایی از قرآن مجید یا خبر متواتری دلالتش بالنص بود، تکلیف راحت­تر است، اما سخن در جایی است که صدور قطعی است در قرآن و خبر متواتر، اما اگر دلالت بالظهور بود، چه باید کرد، و نیز در اخبار آحادی که در این زمینه وارد شده است، چگونه باید برخورد کرد، آیا به صرف این که بحث بحث اعتقادی است، نه فقهی، باب رجوع به تراث گرانقدر روایی را در اصول اعتقادات و مبانی تفصیلی کلامی ببندیم، یا شیوه را تصحیح کنیم؟ با روش مطمئن­تری از این تراث گرانقدر بهره مند بشویم؟

چون ما اساس مفاصل را هم در بحث خبر واحد و هم در مباحث انسداد آن چه تاکنون گذشت است مطرح کردیم، ظاهرا در این جا دیگر معزلۀ مهمی نداشته باشیم. باید به ظواهر قرآن کریم و ظواهر خبر متواتر مراجعه کرد، و حصول ظن در این موارد، کافی نیست، باید به اطمینان رسید، اگر می خواهیم اعتقاد پیدا کنیم، به فرعی از فروع توحید، فرعی از فروع نبوت و معاد در قرآن کریم یا در روایات متواتره، صرف حصول ظن از این ظواهر را ما کافی نمی­دانیم، باید به حد اطمینان برسد، اگر چه آن علم یقینی ریاضی نیز، محتاج به آن نیستیم، همان علم عرفی و عادی که قرآن فرمود: **و لا تقف ما لیس لک به علم**،

همان اطمینان شخصی، همان علم عند العرف، ما را کافی است، برای حصول چنین اطمینانی از ظواهر آیات و ظواهر سنت متواتره باز باید آن اصلی ترین و قطعی ترین مطالب عقلیه را در نظر داشت، چنان که تاکنون هم اساس مطلب مورد پذیرش بوده، از طرف علماء. ببینید در **و کان عرشه علی الماء** و یا **ید الله فوق ایدیهم** یا در **جاء ربک و الملک صفا صفا**، علماء چه فرموده اند، دست از این ظواهر در اثر آن براهین عقلیۀ قطعیه نسبت به جسم نبوت ذات باری تعالی بر می­دارند، پس اساس مطلب تازگی ندارد، ممکن است مصادیق دیگری هم متخصصین در کلام از همین راه وارد شوند، و کذلک در خبر متواتر، باید محک با براهین عقلیۀ قطعیه زده شود. این اولا.

و ثانیا محک بزنیم با قطعیات کتاب و سنت، تا بتوانیم معتقد شویم، به ظاهری از ظواهر قرآن کریم که خود به خود و منهای این قرائن و شواهد، فقط مفید ظن است، و مکفی برای ما در فقه نبود، تا چه رسد به امر اصول اعتقادات، ولی وقتی در کنار آن شواهد عقلیه و نقلیه قرار میگیرد، مفید اطمینان شخصی می شود و باید به نتیجۀ این اطمینان شخصی معتقد شد.

این در مورد ظواهر قرآن کریم و اخبار متواتره، اما در اخبار آحاد، اگر بخواهیم به مضمون خبر واحدی معتقد شویم، باید اولا از نظر صدور اولا همان مراحلی را که در مباحث فقهیه طی کردیم، طی کنیم، صرف صحت سند کافی برای اعتقاد ما نیست و صرف عدم صحت سند هم موجب کنار گذاشتن روایت نیست، و باعث حکم به عدم حجت بر صدور نخواهد بود، اگر یادتان باشد، ما صحت سند را به عنوان یک قرینه ولی قرینۀ خوبی در نظر می­گرفتیم، اما شواهد و قرائنی مثل اعتبار کتاب، و منبع روایت، مثل اعتناء بزرگان در کتاب هایشان به یک روایت، مثل موافق بودن متن با دیگر معارف دینی و قس علی هذا باید ملاحظه شود، چنان که وقتی از نظر دلالت در حد ظهور بود، باید همان مراحلی را که در ظواهر کتاب و ظواهر خبر واحد طی کردیم، اینجا هم طی کنیم.

اگر از این مراحل گذشت، اعتقاد به آن لازم است، یعنی اگر اطمینان شخصی هم از جهت صدور، هم از جهت مضمون برای ما حاصل شد، به آن ظواهر، در اخبار آحاد، اعتقاد پیدا می کنیم، اما اگر به حد پایین­تری بود، لا یجب الاعتقاد به، بلکه بهتر بگوییم، لا یجوز الاعتقاد به، بلکه در این موارد چنان که شیخ اعظم هم بیان فرمود، باید توقف کرد، رد کردن بدون حجت قطعی داشتن، قابل قبول نیست، چنان که معتقد شدن هم به آن چون در حد مظنه هست، قابل قبول نیست، پس باد در این موارد توقف کرد.

این یک مطلب و مختار ما در این جهت.

اما آن جهتی دومی که باز مرحوم شیخ وارد شد و آن این که آیا در این موارد همگان باید دنبال تحصیل اطمینان بروند یا لزومی ندارد که همه بروند، عرض می کنم، در این جا نظر قابل قبول از نظر عقلا و شارح این است که اگر کسی مقتضی، یادگیری این گونه مسائل مهمه را داشت، ذوق مطالب عقلیه و کلامیه را داشت، توان تحلیل و تجزیۀ مسائل اعتقادیه را داشت، این از یک سو و از سوی دیگر من به الکفایة در این رشته و در این سنخ از مطالب نبود، یا کم بود، شبهۀ وجوب عینی بسیار بسیار قوی است، و در این جا قطعا، اگر کسی هم توانایی تحقیق در مسائل فرعیۀ فقهیه داشت، هم توانایی اجتهاد در این گونه مسائل اعتقادی، در چنین موقعیتی که شبه ها فراوان است، پرسش ها فراوان است و پاسخگوی لازم یا نباشد یا به حد کافی نباشد، قطعا ورود در این مسائل، اولی از غور در مسائل فقهیه است، منتهی با یک تبصره­ایی که خواهم گفت ولی اگر کسی احساس کرد، ذوق و استعداد مسائل عقلانی و کلامی را چندان ندارد، و به امور فرعیۀ فقهیه یا رشته های دیگر علوم اسلامی استعداد دارد، طبیعتا مقتضی تکلیف در او ایجاد نشده، تا به مرحلۀ مانع برسد، و لو نیاز هم باشد، این کسی که توانایی تجزیه و تحلیل مسائل کلامیه را ندارد، واجب نیست، وارد شود، بلکه گاهی وارد شدنش، ایجاد مشکل می کند، درست توان فهم اگر نبود، اگر درست توان درک شبهه و پاسخ شبهه نبود، ما یفسده، اکثر مما یصلحه خواهد بود، این نباید وارد بشود.

اما آن تبصره­ایی که عرض کردم و در ذیل فرمایش شیخ اعظم نور الله مضجعه هم اشاره کردم این است که اگر ما در این موارد تحصیل اطمینان را شرط کردیم، و اگر تحصیل اطمینان یک مطلب سهل و آسانی که از عهدۀ عامه مردم برایت نیست، بلکه احتیاج به بررسی های علمی و عقلی دارد و اگر الآن بحث ما در تفاصیل اصول اعتقادات است، در فروع اصول است، فروع اصولی که اساس مطالب را باید از نصوص جستوجو کرد، فروع در اعتقادات وابستگیش به نصوص فراوان است، چنان که عرض کردیم، و اگر مشاهده کردید برداشت از نصوص از عهدۀ هر کسی که اطلاعات مختصری از روایت داشته باشد، بر نمی آید، و اگر در این جا علم رجال، علم درایه، علم اصول، و دیگر علوم مقدماتی اجتهاد نیاز است، پس اگر کسی بخواهد کنظر واستدلال واقعی در این مباحث وارد شود، باید اجتهاد در اصول و مبانی و مقدمات استنباط را داشته باشد، این مقدار از قوۀ استنباط در حصول نظر و استقلال در کلام قطعا لازم است،

حال می ماند، آن شبهۀ مرحوم شیخ انصاری که اینجا اگر کسی به این حد رسید مسائل فقهیه را چه باید بکند؟ و نیز در این بین وظیفۀ مردمان دیگر که در رشته های علوم دینی وارد نشده اند، چیست. بخشی را ان شاء الله فردا عرض خواهیم کرد و بخشی را هم در ادامه که قسم اول را مرحوم شیخ مطرح می فرمایند ما هم به دنبال ایشان طرح خواهیم کرد. ان شاء الله تعالی

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.